

## شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه

دکتر بهرام خشنودی چروده،<sup>۱</sup> میثم ربّانی خانقاه<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر، حکایت‌های مرزبان‌نامه را با توجه به عنصر شخصیت‌پردازی در متون روایی، مطابق آراء روایت‌شناسان بررسی می‌کند. هدف این پژوهش آن است تا نشان دهد در شخصیت‌پردازی متون روایی از چه عناصر و ابزارهایی استفاده می‌شود؟ آیا می‌توان شیوه‌های شخصیت‌پردازی و راوی‌نی را با آراء روایت‌شناسان معاصر مطابقت داد؟ در پیکره اصلی مقاله، به چیستی شخصیت و شخصیت‌پردازی، اهمیت آن در متون داستانی اشاره می‌شود. در ادامه، شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی با تکیه بر حکایت‌های مرزبان‌نامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسندگان پس از بررسی شیوه‌ها و عناصر شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه، به این نتیجه می‌رسند که وراوی‌نی از هر دو شیوه توصیف مستقیم و غیرمستقیم در شخصیت‌پردازی بهره برده است. اما، بسامد توصیف مستقیم بیشتر است. در توصیف غیرمستقیم به "کردار و گفتار" شخصیت‌ها، "محیط" و "ویژگی ظاهری" آن‌ها توجه دارد و در توصیف مستقیم به "نام‌گذاری اشخاص" خصوصاً ویژگی‌های معنایی آن‌ها، "عنوان داستان‌ها" و عنصر "مقایسه" امعان نظر دارد و از این طریق شخصیت‌های حکایت‌های مرزبان‌نامه را معرفی می‌کند. کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، حکایت‌های مرزبان‌نامه، شخصیت، شخصیت‌پردازی، توصیف، مستقیم، غیرمستقیم.

b.khooshnodi@iau.astara.ad.ir

mey\_sam\_r@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۰۱

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

۲. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

تاریخ وصول: ۹۱/۰۳/۲۰

## مقدمه

پیوند ادبیات با زبان و نوشتار به نویسنده این امکان را می‌دهد که از رهگذر زبان و به واسطه نوشتار دست به آفرینش آثاری خواه ادبی و خواه غیر ادبی بزند. «وجه ممیز اثر ادبی از سایر اقسام نوشتار، ویژگی زیباشناسانه خاص آن است. زیباشناسی "Aesthetics" شاخه‌ای از فلسفه است که به مفهوم زیبایی می‌پردازد» (برسلسر، ۱۳۱۹: ۳۷). برای برجسته سازی این ویژگی در یک اثر ادبی، معمولاً از عناصر و ابزارهایی استفاده می‌شود که ارزش ادبی آن متن را دو چندان می‌کند. اهمیت به این عناصر، از دیرباز مورد توجه نظریه پردازان دانش‌های ادبی بوده و هست. یکی از این نظریه‌ها که بیشتر به نظام‌های حاکم در روایت و شناسایی عناصر ساختاری آن اهمیت می‌دهد روایت‌شناسی "Narratology" است.

«یکی از مباحث مورد توجه محققان روایت‌شناسی ساختارگرا، یافتن دستور زبان داستان است؛ یعنی قانون مندی‌ها و قواعدی که بر قصه‌ها و داستان‌ها حاکم است. به دلیل آن که قصه‌های عامیانه، ساختار نسبتاً ساده‌ای دارند، می‌توان قواعد حاکم بر آن‌ها را شناسایی و طبقه بندی کرد» (نخوت، ۱۳۷۱: ۳۳). از برجسته ترین نظریه پردازان دانش روایت‌شناسی ساختارگرا می‌توان به ولادیمیر پراپ "Vladimir Propp" آ.ژ. گریماس "A.J. Greimas" تزوتان تودوروف "Tzvetan Todorov" ویلیام لباو "William Labov" کلود برمون "Claude Bremond" ژرار ژنت "Gerard Genete" و رولان بارت "Roland Barthes" اشاره کرد.

در این میان ژنت «با تقسیم روایت به سه سطح مختلف، تمایزی را که فرمالیست‌های روسی میان قصه و طرح قایل می‌شوند پرداخته تر می‌کند» (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۴۶). از منظر او هر روایت را می‌توان به سه سطح: داستان "Story" گفتمان "Discourse" و روایتگری "Narration" تقسیم کرد. در سطح "داستان" مولفه‌هایی

نظیر: پی رنگ، تعلیق و زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح "روایتگری" به سطوح روایی، ارتباط روایی، بازنمایی گفتار و افکار، فاصله و کانون روایی می‌پردازد و در نهایت در سطح "گفتمان" به عناصری چون زمان، مکان، شخصیت‌پردازی، تکرار و تلمیح توجه می‌شود.

### مسئله تحقیق

عنصر شخصیت‌پردازی "Characterization" که از آن در متون روایت شناختی با عناوینی چون "شاخص"، "علامت" و "آگاهی‌گر" یاد شده است؛ از مولفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری متون روایی در سطح "گفتمان" است. از این رو، در این مقاله حکایت‌های مرزبان‌نامه از لحاظ شخصیت‌پردازی مطالعه و بررسی می‌شود. پرسش اصلی تحقیق این است که در شخصیت‌پردازی متون روایی از چه عناصر و ابزارهایی استفاده می‌شود؟ آیا می‌توان شیوه‌های شخصیت‌پردازی و روایی را با آراء روایت‌شناسان مطابقت داد؟

### پیشینه تحقیق

پیرامون عنصر شخصیت‌پردازی و بررسی آن در متون نظم و نثر فارسی، پژوهش‌های قابل توجهی صورت پذیرفته که از نمونه‌های آن می‌توان به «داستان‌پردازی و شخصیت‌پردازی مولوی در مثنوی معنوی» (شوهانی، ۱۳۸۲: ۲)، «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه محمد علی جمال‌زاده» (مشتاق مهر و کریمی قره‌بابا، ۱۳۸۷: ۲۰۷)، «شخصیت‌پردازی در رمان من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم» (گودرزی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۴)، «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها» (آتش‌سودا و حریری جهرمی، ۱۳۸۹: ۱)، «مقایسه شیوه پردازش شخصیت در گاو ساعدی و مسخ کافکا» (نصر اصفهانی و جعفری، ۱۳۸۹: ۲۱۵)، «بررسی سبک شخصی فردوسی در شخصیت‌پردازی از طریق

توصیفات اندامی» (رضایی، ۱۳۸۹: ۳)، «شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه» (مشهور و شاهسونی، ۱۳۹۰: ۴)، «احسن القصص رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» (حرری، بی‌تا: ۲)، اشاره کرد.

در این مقاله، سعی بر آن است تا به مدد دیدگاه‌های نظری روایت‌شناسان، شیوه‌ها و عناصر شخصیت‌پردازی به ویژه توصیف مستقیم و غیرمستقیم در حکایت‌هایی مرزبان‌نامه بررسی شود. نتیجه این پژوهش، زمینه را برای تعمیم آن به دیگر متون نظم و نثر فارسی امکان‌پذیر می‌سازد.

## الف) مبانی

### الف-۱) شخصیت

«اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان، نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۳). «عامل شخصیت محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد؛ کلیه عوامل دیگر عینیت، کمال، معنا، مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۲).

ادگار مورگان فورستر "Edgar Morgan Foster" در سال ۱۹۲۷م. با طرح کردن این مسئله که به‌ندرت امکان دارد شخصیت‌های یک متن روایی تمام و کمال، جامع باشند آن‌ها را به دو گروه شخصیت‌های ساده و شخصیت‌های جامع طبقه‌بندی می‌کند. «شخصیت‌های ساده بر پایه یک ویژگی واحد بنا شده‌اند و گرایششان بر این است که در اثر ایستا و ابتدایی باشند. اما، شخصیت‌های جامع بسیار پیچیده‌تر هستند. این شخصیت‌ها واجد چندین ویژگی یا خصیصه‌اند و به موازات پیشروی پی‌رنگ، متحوّل و دگرگون می‌شوند» (مکاریک، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

## الف-۲) شخصیت‌پردازی

«شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۴). «تئوفراستوس "Theophrastus" پایه‌گذار شخصیت‌پردازی است. اثر او به نام شخصیت‌ها مجموعه‌سی توصیف کوتاه از سنخ‌های مختلف شخصیتی است که او در جامعه آتن می‌دید» (رضایی، ۱۳۸۲: ۴۷). از دیگر نظریه‌پردازان شخصیت‌پردازی در سده هفده میلادی می‌توان به جوزف هال "Jozef Hall" و سِر توماس اووربری "Sir Thomas Overbury" اشاره کرد.

## الف-۳) شخصیت‌پردازی و رولان بارت

نظریه ساختارگرایانه رولان بارت از جهاتی با عنصر شخصیت‌پردازی در متون روایی هم سو می‌باشد و این نشان می‌دهد که بارت در میان نظریه پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا، تنها شخصی است که به عنصر شخصیت‌پردازی بها داده است. «وی با ترکیب نظریه پراپ و توماشفسکی "Tomashevskii" در باب ساختار روایت، روایت را حاصل ترکیب کارکردها و درون‌مایه‌ها می‌داند. به نظر بارت، آنچه روایت را به پیش می‌راند، کارکرد "Function" است» (صفیعی، بی‌تا: ۱۵۳). «یک کارکرد تنها زمانی معنا خواهد داشت که مکانی را در کنش عام یک کنشگر، اشغال کند و این کنش، معنای نهایی اش را از این حقیقت که روایت شده است می‌گیرد» (بارت، ۱۳۸۷: ۱۸). نقش ویژه و علامت از جمله کارکردهای مطرح شده از سوی بارت در روایت می‌باشند. در نظام بارت علامت‌ها «به کنش متمایزی اشاره ندارند بلکه بیشتر بیانگر معنایی خاص در داستان هستند. این معنا می‌تواند شامل روان‌شناسی شخصیت‌ها، هویت آن‌ها و توصیف فضا باشد» (همان). کارکردی که بارت از آن با

عنوان علامت یاد می‌کند. در حقیقت همان عنصر شخصیت‌پردازی در متون راوی‌ی است. با این تفاوت که عنصر شخصیت‌پردازی تنها به معرفی شخصیت‌ها و ویژگی‌های روحی و روانی آن‌ها می‌پردازد در حالی که علامت‌ها علاوه بر آن که در شناخت شخصیت‌ها و روانشناسی آن‌ها به خواننده کمک می‌کنند در توصیف فضا و محل زندگی شخصیت‌ها نیز سهم به‌سزایی دارند.

#### الف-۴) اهمیت شخصیت‌پردازی

«به‌طور معمول هر نویسنده در ادبیات داستانی بینش، تفکر، احساسات و اعتقادات خاص خود را در مسیر داستان به نمایش می‌گذارد. از آن جا که بهترین تجلی‌گاه این احساسات و اعتقادات، شخصیت‌ها هستند. شخصیت نیز در ادبیات داستانی اهمیت پیدا کرده و خواننده با شناخت شخصیت‌های داستانی می‌تواند با ایدئولوژی، احساسات و جهان بینی نویسنده آشنا شود» (انجرت، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

#### بحث و بررسی

##### ب) طبقه‌بندی شخصیت‌های مرزبان‌نامه

مرزبان‌نامه از جمله آثاری است که در قرن ششم هجری توسط سعدالدین وراوینی از زبان طبری به زبان فارسی ترجمه شد. هم‌زمان با ترجمه وراوینی، ترجمه‌ای دیگر از مرزبان‌نامه توسط محمد بن غازی ملطیوی صورت پذیرفت که به روضة‌العقول معروف است. «مرزبان‌نامه از لحاظ شیوه نثرنویسی پیرو سبک نصرالله بن عبدالحمید منشی است» (وراوینی، ۱۳۸۹: الف) و از لحاظ نوع، ادب تمثیلی محسوب می‌شود. یکی از ویژگی‌های بنیادین مرزبان‌نامه استفاده از روایت‌های درونه‌ای است. این شیوه از روایت، تمایز و تشخیص ویژه‌ای به حکایت‌های مرزبان‌نامه داده است. در این شیوه که به روایت موزائیکی هم معروف است در درون هر داستان یک یا چند داستان دیگر از

سوی "راوی - شخصیت" آورده می‌شود. به کارگیری شیوه داستان در داستان که از خصوصیات بارز آن، داشتن بن مایه‌های متنوع می‌باشد؛ باعث شده است که مرزبان نامه از تنوع و کثرت شخصیت برخوردار شود. از نباتات گرفته تا حیوانات و انسان‌ها و حتی موجودات مافوق طبیعی، که به طور کلی آن‌ها را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

ب-۱) حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن، به طور کامل حیوانات هستند. برای نمونه می‌توان به داستان‌های روباه با بَط (ور/وینسی، ۱۳۱۹: ۱۵۱)، دادمه و داستان (همان: ۲۷۶)، زیرک و زروی (همان: ۳۵۱)، زغن ماهی خوار با ماهی (همان: ۳۶۲)، موش با گربه (همان: ۳۷۵)، بچه زاع با زاع (همان: ۳۹۴)، روباه با خروس (همان: ۴۴۵)، شیر و شاه پیلان (همان: ۴۵۷)، شتر و شیر پرهیزگار (همان: ۵۵۹)، عقاب و آزاد چهره و ایرا (همان: ۶۵۱)، ماهی و ماهی خوار (همان: ۶۷۳) و راسو و زاع (همان: ۶۷۹) اشاره کرد.

ب-۲) حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن، انسان‌ها هستند. حکایت‌هایی نظیر: مفاوضه ملک‌زاده با دستور (همان: ۴۳۹)، هنبوی با ضحاک (همان: ۵۰)، خرّه نماه با بهرام گور (همان: ۵۹)، ملک نیکبخت (همان: ۹۵)، غلام بازرگان (همان: ۱۰۴)، مرد طامع با نوخره (همان: ۱۳۰)، بازرگان با دوست دانا (همان: ۱۵۱)، دهقان با پسر خود (همان: ۱۶۱)، ملک اردشیر با دانای مهران به (همان: ۱۸۷)، سه انباز راهزن با یک دیگر (همان: ۱۹۵)، پسر احوّل میزبان (همان: ۲۲۴)، مرد مهمان با خانه خدای (همان: ۲۳۰)، بزرجمهر با خسرو (همان: ۲۴۶)، خسرو با ملک دانا (همان: ۳۰۲)، بزرجمهر با خسرو (همان: ۳۱۵)، مرد بازرگان با زن خویش (همان: ۳۳۰)، رأی هند با ندیم (همان: ۳۴۲)، رمه سالار با شبان (همان: ۳۶۷)، زن دیبا فروش و کفشگر (همان: ۴۰۳)، دزد دانا (همان: ۴۲۷)، خنیاگر با داماد (همان: ۴۳۱)، طبّاخ نادان (همان: ۴۴۱)، دیوانه با خسرو (همان: ۴۶۱)، پادشاه با منجم (همان: ۴۹۰)، سوار نخجیرگر (همان: ۴۹۱)، خسرو با مرد زشت روی (همان: ۵۶۶)، درودگر با زن خویش (همان: ۶۱۶)، ایراجسته با خسرو (همان: ۶۲۲)، پیاده و سوار

(همان: ۶۸۵)، شرح آیین خسروان (همان: ۶۹۱) و مرد باغبان با خسرو (همان: ۷۲۳).

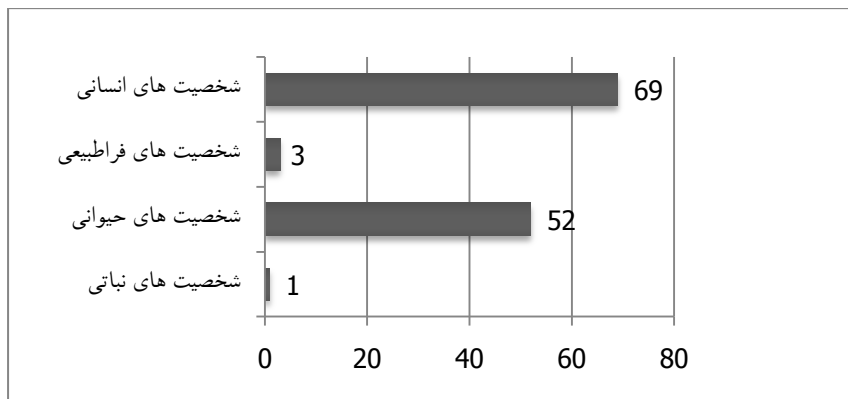
ب-۳) حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن، انسان‌ها و حیوانات هستند. حکایت‌هایی نظیر: گرگِ خنیاگردوست با شبان (همان: ۶۸۱)، شغالِ خرسوار (همان: ۸۱)، برزیگر با مار (همان: ۱۰۱)، آهو و موش و عقاب (همان: ۱۲۵)، موش و مار (همان: ۲۳۴)، دزد با کیک (همان: ۲۹۰)، نیک مرد با هدهد (همان: ۲۹۶)، خسرو با خر آسیابان (همان: ۴۳۵)، شتر با شتربان (همان: ۵۰۱)، موش خایه دزد با کدخدای (همان: ۵۲۷) و جولاهه با مار (همان: ۵۶۷).

ب-۴) حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن، موجودات مافوق طبیعی و انسان‌ها می‌باشند. در این نوع حکایت‌ها خواننده با موجوداتی نظیر: دیو و پری مواجه می‌شود. از معدود نمونه‌هایی که در آن از موجودات فراطبیعی به عنوان شخصیت استفاده شده است می‌توان به داستان‌های مسافر و آهنگر (همان: ۱۴۳)، شهریارِ بابل با شهریارزاده (همان: ۱۳۶) و دیو گاو پای و دانای دینی (همان: ۲۱۳) اشاره کرد.

ب-۵) حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن، نباتات و انسان‌ها می‌باشند. در حکایت "درخت مردم‌پرست" شخصیت درخت از رهگذر استعاره به ویژه جان بخشی زبان به سخن می‌گشاید. این حکایت تنها حکایتی است که وراوینی در آن از یک "درخت" به عنوان شخصیت داستانی استفاده می‌کند.

نمودار زیر بسامد فراوانی شخصیت‌ها در حکایت‌های مرزبان‌نامه را نشان می‌دهد. با توجه به این نمودار، می‌توان گفت که وراوینی از شخصیت‌های انسانی و حیوانی در شکل‌گیری داستان‌های خود بیش‌ترین بهره را برده است.





نمودار شماره ۱) بسامد فراوانی شخصیت‌ها در حکایت‌های مرزبان‌نامه

از شخصیت‌های "حیوانی" در مرزبان‌نامه می‌توان به گرگ، بزغاله، شگال (شغال)، مار، آهو، موش، عقاب، روباه، بط، مار، شیر، خرس، خرگوش، کبک، هدهد، تیس (بز نر)، سگ، ماهی، زغن ماهی خوار، بیه (نوعی باز شکاری)، خروس، گربه، عقرب، زاغ، خر، پیل، شتر، کبک، ماهی خوار و راسو اشاره کرد. هم چنین، شخصیت‌های "انسانی" در مرزبان‌نامه عبارتند از: هنبوی، ضحاک، خرّه‌نما، بهرام‌گور، شبان، بازرگان، غلام، خدمتکار، صیّاد، انسان نیکوکار، مرد طامع، نوخرّه، شهریار بابل، شهریارزاده، آهنگر، مسافر، دوست دانا، دهقان، پسر دهقان، شاه اردشیر، دانای مهران به، راهزن، دانای دینی، پسر احوال، مرد مهمان، میزبان، بزرجمهر، پادشاه (خسرو)، دزد، نیک مرد، ملک دانا، مرد بازرگان و زن او، رأی‌هند، ندیم، رمه‌سالار، زن دیبافروش و کفشگر، دزد دانا، خنیاگر، داماد، طبّاخ، دیوانه، منجم، شتربان، کدخدای، مرد زشت روی، جولاهه، برزگر، درودگر با زن خویش، ایراجسته، پیاده، سوار و مرد باغبان.

شخصیت‌ها در مرزبان‌نامه از زبان راوی سوم شخص که این راوی هم، می‌تواند "نویسنده - راوی" باشد و هم، "شخصیت - راوی" معرفی می‌شوند. وراوی‌نی در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های خود به تمام عناصر و ابزارهای کلامی و زبانی اهمّیت

داده است. از این رو، خواننده در برخورد با شخصیت‌های مرزبان‌نامه دچار سردرگمی و بلا تکلیفی نمی‌شود و به راحتی می‌تواند از رهگذر همین توصیفات، به فهرستی از ویژگی‌ها و خصوصیات آن شخصیت دست یابد.

### پ) شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه

#### پ-۱) توصیف مستقیم

«در توصیف مستقیم، خصلت شخصیت با یک صفت، اسم معنی یا احتمالاً برخی دیگر از انواع اسم یا اجزای کلام معرفی می‌شود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۴). «یعنی نویسنده شخصیت داستانش را به صراحت و آشکارا معرفی می‌کند» (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴: ۶۸) و خواننده به صورت مستقیم با ویژگی‌های روحی، اخلاقی و اجتماعی آن‌ها آشنا می‌شود. توصیف مستقیم شخصیت در حکایت‌های مرزبان‌نامه معمولاً در قالب یکی از روش‌های زیر صورت می‌پذیرد:

#### پ-۱-۲) توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی

در مرزبان‌نامه بسامد بالایی از شخصیت‌ها از زبان راوی معرفی می‌شوند. که این راوی هم می‌تواند "راوی-نویسنده" باشد، هم "راوی-شخصیت". توصیفات که راوی ارائه می‌دهد معمولاً در آغاز داستان‌ها آورده می‌شود. هدف از چنین توصیفات، بیان پیشینه شخصیت یا معرفی کلی اوست. برای نمونه در عبارت زیر راوی فراداستانی یعنی ملک‌زاده با نسبت دادن صفاتی چون: "رادمنشی"، "نرم‌خویی"، "والامقامی" و "پاک‌دامنی" در یک سطر، به توصیف فرزندان پادشاه می‌پردازد:

«ملک‌زاده گفت: آورده‌اند که ملکی بود از ملوک سلف، شش فرزند خلف داشت، همه به سماحت طبع و سجاحت خلق و نباهت قدر و نزاهت عرض مذکور و موصوف» (وراونی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

### پ-۱-۳) توصیف مستقیم شخصیت از زبان شخصیت‌های دیگر

شخصیت‌های داستان هم، به اندازه‌ی راوی در معرفی و توصیف خصایل و ویژگی‌های درونی و بیرونی شخصیت‌ها سهم دارند. امر شخصیت‌پردازی از دید شخصیت‌های دیگر معمولاً با بزرگ‌نمایی خصایل شخصیت و با هدف رسیدن به امیال و خواسته‌های شخصیت‌ها صورت می‌پذیرد و باعث می‌شود که «ظاهر شخصیت، بر مبنای درک نادرست آن شخصِ راوی، برای خواننده ترسیم شود» (مشهور، ۱۳۹۰: ۲۳۰). در نمونه‌ی زیر خروس از روی "حسادت" و "تنگ‌نظری"، ویژگی‌ها و خصایل ناراستی را به موش نسبت می‌دهد و باعث می‌شود که گربه، موش را از میان بردارد: «روزهاست تا می‌شنوم که این موش کریه‌منظرِ تباه‌مخبرِ ذمیمِ دخلتِ دمیمِ طلعت همه روز مقابحِ سیرت و مفاضحِ سریرت تو در پیشِ همسایگان حکایت می‌کند» (ور/وینسی، ۱۳۸۹: ۳۸۷).

### پ-۱-۴) توصیف مستقیم شخصیت از زبان خودِ شخصیت

از این شیوه برخلاف دو شیوه‌ی فوق، استفاده‌ی چندانی نشده است. تنها موردی که می‌توان به آن اشاره کرد حکایت "شیر و شتر پرهیزگار" است. زمانی که شیر در حضور سفیر و وزیر و مُشیر خود را "دادگر"، "بخشنده"، "دیندار" و "دانش‌پیشه" معرفی می‌کند: «[شیر] مثال داد تا چند کس از معتبران و نزدیکانِ خدم به خدمت حاضر آمدند و شتر را ترحیبی و تّجیلی که معتاد بود. ارزانی داشت و بی واسطه‌ی سفیر و مشیر و حاجب و وزیر زبان بگشود و گفت که من با آنک دست قدرت و رای همه دارم و به بازویِ صولتِ پیلِ مست را در پای آرم، ایزد، تعالی مرا به صفتِ داد و دهش و خصلتِ دین و دانش مخصوص عنایت گردانید و آن هدایت داده که به خلاف امثال خویش دستِ تثبّت از خونِ جانوران کوتاه کردم و دامن از آلائشِ این معصیت در کشیدم...» (همان: ۶۰۳).

### پ-۱-۵) توصیف مستقیم شخصیت از طریق عنوان‌بندی داستان‌ها

«عنوان داستان، برجستگی است که نویسنده به وسیله آن، داستان خود را از سایر داستان‌ها متمایز می‌کند و این تنها چیزی است که در جلب نظر خواننده می‌توان به آن تکیه کرد» (مشهور، ۱۳۹۰: ۲۳۱). برای مثال می‌توان به داستان‌های مرد طامع با نوخره (ورآوینی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)، بازرگان با دوست دانا (همان: ۱۵۸)، ملک اردشیر با دانای مهران (همان: ۱۸۰)، دیو گاو پای با دانای دینی (همان: ۲۱۳)، پسر احوال با میزبان (همان: ۲۲۴)، نیک مرد با هدهد (همان: ۲۹۶)، خسرو با ملک دانا (همان: ۳۰۲)، دزد دانا (همان: ۴۲۷) طَبَاحِ نادان (همان: ۴۴۱)، دیوانه با خسرو (همان: ۴۶۸)، شیر و شتر پرهیزگار (همان: ۵۵۹)، خسرو با مرد زشت روی (همان: ۵۶۶) اشاره کرد. در تمام این داستان‌ها، نویسنده با اختصاص دادن صفتی به یکی از شخصیت‌های داستان در همان ابتدای کار، خصوصیات بارز آن شخصیت را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا به او بقبولاند شخصیتی که در روند داستان با او آشنا خواهد شد از چنین خصوصیتی برخوردار است. که البته، این ویژگی روایت‌های قدیمی است و نمونه‌های آن را می‌توان در متونی چون: کلیله و دمنه، مثنوی، گلستان و بوستان سعدی یافت.

### پ-۱-۶) توصیف مستقیم شخصیت از طریق عنصر مقایسه

این شیوه از شخصیت‌پردازی به مقایسه رفتارها و ویژگی‌های میان دو شخصیت یا تعدادی از شخصیت‌ها می‌پردازد. از این رو، «وقتی دو شخصیت در موقعیت‌های مشابه معرفی می‌شوند، بر شباهت یا تضاد میان رفتار و خصایل آن دو تأکید می‌شود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۹۷). برای نمونه میان فرزند مهتر پادشاه و دیگر فرزندان او از لحاظ "تیزهوشی" و "نجابت" برتری وجود دارد و راوی این برتری را به واسطه قیاسی که میان فرزندان پادشاه صورت می‌پذیرد نشان می‌دهد:

شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه • دکتر بهرام خشنودی چروده، میثم ربّانی خانقاه • صص ۱۸۰-۱۵۷ □ ۱۶۹

«ملک‌زاده گفت: آورده‌اند که ملکی بود از ملوکِ سلف، شش فرزند خلف داشت، همه به سماحت طبع و سجاحت خلق و نباهت قدر و نزاهت عرض مذکور و موصوف لیکن فرزند مهترین که باقعه القوم و واسطه العقد ایشان بود، اسرارِ فرّ ایزدی از اساریرِ جبهتِ او اشراق کردی و نور نظر الهی از منظر و مخبرِ او سایه بر آفاق انداختی و سرانگشتِ ایماءِ عقل از سیماءِ او این نشان دادی» (ور/وینی، ۱۳۱۹: ۹۵).

#### پ-۱-۷) توصیف مستقیم شخصیت از طریق عنصر نام‌گزینی

«نام هر شخصیت داستانی بخشی از هویت او است و می‌تواند به طور مستقیم یا ضمنی نشانگر برخی ویژگی‌های شخصی، خانوادگی، اجتماعی، منطقه‌ای و فرهنگی باشد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۹۹). نام شخصیت‌ها به طور کلی دارای دو ویژگی "آوایی" و "معنایی" است که در مرزبان‌نامه بیشتر از ویژگی معنایی نام‌ها استفاده می‌شود.

#### پ-۱-۷-۱) ویژگی معنایی نام‌ها

«ویژگی‌های معنایی نام اشخاص داستان نیز ممکن است به طور مستقیم یا ضمنی در ترسیم و پرداخت شخصیت و یا عمل و نقش آن‌ها در داستان مورد استفاده قرار بگیرد» (همان: ۲۰۱). از نمونه‌هایی که در آن از ویژگی معنایی نام‌ها به منظور شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها استفاده شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### پ-۱-۷-۲) انتخاب نام متناسب با صفتی از شخصیت‌ها

«گاه نام [و لقب یا عنوان] شخص، به صراحت و آشکارا بر منش و کنش وی دلالت می‌کند و صفت و خصلت خاصی را به وی نسبت می‌دهد» (همان: ۲۰۰). برای نمونه تصویری که خواننده از شخصیت "دینی" در باب چهارم از مرزبان‌نامه مشاهده می‌کند در صفتی که راوی به او نسبت داده، منحصر می‌شود. در روند شکل‌گیری داستان،

خواننده با شخصیتی مواجه می‌شود که گروه دیوان از دینداری او در هراسند. به همین منظور شکایت خود را پیش دیو گاو پای می‌برند تا شاید چاره‌ای برای مشکل آن‌ها پیدا نماید. نیک مردی (وراوینی، ۱۳۱۹: ۱۲۸ و ۲۹۷)، توانگری (همان: ۲۳۴) و صاحب اقبالی (همان: ۶۹۱) از دیگر شخصیت‌هایی هستند که به این شیوه شخصیت‌پردازی شده‌اند. در مواردی هم «نویسنده برای نام‌گذاری و شخصیت‌پردازی، صفت یا ویژگی خاصی را با نام اصلی شخصیت همراه می‌کند تا از این طریق بتواند تصویری از ویژگی یا عمل و کنش او ارایه دهد» (آتش سودا، ۱۳۱۹: ۲۱). "دانای مهران به" از جمله شخصیت‌هایی است که نویسنده در معرفی او از چنین شیوه‌ای بهره برده است.

#### پ-۱-۷-۳) انتخاب نام متناسب با کنشی از شخصیت‌ها

معدودی از شخصیت‌های به کار رفته در مرزبان‌نامه به ویژه شخصیت‌های حیوانی از جمله: موش، روباه، سنگ پشت، غراب، کلاغ، عقرب، کبوتر و بوم براساس خصوصیتی که در روند داستان برعهده دارند نامگذاری شده‌اند. در حقیقت هدف نویسنده از چنین نامگذاری‌ها، نشان دادن کنش‌ها و واکنش‌هایی است که آن شخصیت در داستان قرار است برعهده بگیرد. برای نمونه وراوینی از نام روباه به منظور نشان دادن شخصیت‌های مکار و از نام کلاغ برای معرفی شخصیت‌های جاسوس و خبرچین استفاده نموده است. چون در ادبیات فارسی حيله گری برای روباه و خبرچینی و جاسوسی برای کلاغ به صورت یک صفت یا ویژگی شناخته می‌شود.

#### پ-۱-۷-۴) نام‌گزینی بر مبنای تقابل‌های دوگانه

تضاد در نام شخصیت‌ها به ویژه آن دو شخصیتی که در داستان، بازیگر نقش اصلی می‌باشند از دیگر مواردی است که نویسنده از آن برای شخصیت‌پردازی استفاده می‌کند. این دوگانگی در شخصیت‌های داستان‌های کوتاه مرزبان‌نامه به ویژه

شخصیت‌های حیوانی از جمله: موش و مار، موش و گربه، ماهی و ماهی خوار، روباه و خروس، زغنِ ماهی خوار با ماهی مشاهده می‌شود. خواننده از رهگذر این دوگانگی، و تضادی که میان نام دو شخصیت وجود دارد با حال و هوای داستان، و هم‌چنین خصوصیات شخصیت‌های آن آشنا می‌شود.

#### پ-۱-۷-۵) نام‌گزینی بر مبنای اسم‌های عام

این شیوه از نام‌گزینی «می‌تواند ویژگی اصلی شخصیت و یا نقش آن‌ها را در داستان مشخص نماید یا درست‌تر گفته شود آن بعد از شخصیت آن‌ها را که در داستان مورد نظر است و بدان منحصر شده‌اند، به گونه‌ای قراردادی و نوعی تصویر کند» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۰۲). پادشاه (خسرو/ملک)، غلام، مسافر، وزیر، ندیم، طفل، میهمان، میزبان، دیوانه، سوار و پیاده از جمله شخصیت‌هایی هستند که از این رهگذر و به واسطه نام‌های عام به خواننده معرفی می‌شوند و خواننده با خصوصیات بارز آن‌ها که در نام‌هایشان منحصر شده است آشنا می‌شود.

گاهی این نوع از نام‌گزینی، موقعیت شغلی شخصیت‌ها را نشان می‌دهد. به تعبیری دیگر، نویسنده خصوصیات فکری و اجتماعی شخصیت‌هایش را بر مبنای شغل و پیشه‌ای که دارند بیان می‌کند. در این مورد می‌توان به شخصیت‌های دزد، بازرگان، راهزن، باغبان، برزیگر (برزگر)، شتربان، منجم، رسول، جولاهه (بافنده)، مارافسای، صیّاد، آهنگر، دهقان، شبان، شحنه، حکیم پیشه، طبّاع، خنیاگر، دیباگر، کفشگر و قصاب اشاره کرد.

در مواردی هم، مبنای نام‌گذاری شخصیت‌ها، براساس محل سکونت آن‌ها صورت می‌پذیرد. مانند شخصیت رای هند (ورآوینی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). چون سرزمین هر کس در ترسیم هویت و شخصیت او نقش دارد.

پ-۱-۷-۶) نام‌گزینی بر مبنای اسم‌های خاص

«کاربرد نام‌های خاص نیز، همانند صفات و نام‌های عام، تأثیر و اهمیت زیادی در توصیف و ترسیم ویژگی‌های شخصیت‌ها و نقش آن‌ها در داستان دارد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۳). برای مثال نام "فرّخزاد" بازتابی از خصوصیات درونی و بیرونی شخصیت او محسوب می‌شود. کسی که در طالع فرّخی زاده شده باشد از شخصیت فرخنده و مبارکی برخوردار است که به محض حضور در خانه خرس، آتش کینه توزی و خصومت ورزی‌های خرس فروکش می‌کند و باز به یمن حضور مبارک او است که پادشاه به آزادی دادمه از زندان رضایت می‌دهد. چنانچه دادمه در اوّلین برخورد با فرّخزاد می‌گوید:

«عَلِمَ اللهُ که چون چشم برین لقایِ مَرّوحِ زدم از دردهایِ مَبْرَحِ بیاسودم و در کَنجِ این وحشتِ خانۀِ انده سرایِ برواءِ کریمِ تو مستأنس شدم و از لطفِ این مجاورت و سعادتِ این مجاورت راحت‌ها یافتم» (ور/وینی، ۱۳۸۹: ۳۳۹).

از دیگر مواردی که در آن، نام شخصیت در شخصیت‌پردازی او نقش دارد و باعث می‌شود که از رهگذر همین نام‌ها با حالات و گفتار و کردار شخصیت‌ها آشنا شویم می‌توان به نام‌های "ضحاک" و "بهرام گور" در باب اوّل، "اردشیر" در باب دوم، "دیو گاوپای" و "بزرجمهر" در باب چهارم، "داستان" در باب پنجم، "زیرک" و "انوشیروان" در باب ششم، "جادو" در باب هشتم، "آزادچهره" در باب نهم مرزبان‌نامه اشاره کرد.

پ-۱-۷-۷) ویژگی آوایی نام‌ها

«گاهی شخصیت‌ها و به ویژه شخصیت‌های تمثیلی، برخی خصایص خود را به واسطه ویژگی آوایی نام خود کسب می‌نمایند. یعنی از طریق ایجاد تناسب آوایی میان نام شخصیت و واژه یا عبارتی دیگر دلالت‌های معنایی آن واژه به شخصیت مرتبط و



شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه • دکتر بهرام خشنودی چروده، میثم ربّانی خانقاه • صص ۱۵۷-۱۸۰ □ ۱۷۳

منتقل می‌شود و بدین ترتیب در شکل دادن به بخشی از خصایص و هویت او تأثیر می‌گذارد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). از برجسته‌ترین نمونه‌هایی که در آن از ویژگی آوایی نام شخصیت‌ها در شخصیت‌پردازی آن‌ها استفاده شده است می‌توان به شخصیت‌های "زیرک" و "داستان" اشاره کرد:

«زروی گفت: ای زیرک، الْأَلْقَابُ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، پنداری به جهت ذکاوت و کیاست و دهاست و فراست نام تو زیرک افتاد و چون نام تو به زیرکی شهرت یافت، لایقِ حالِ تو آن است که هرچ اندیشه کنی، زیرکانه بود» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۵۶). در نمونه فوق، نویسنده به واسطه ایجاد تناسب آوایی میان اسم "زیرک" و واژه‌های "زیرکی" و "زیرکانه" که به نحوی با یک دیگر هم ریشه می‌باشند. در شکل‌گیری شخصیت او و نقشی که در روند پیشبرد حوادث داستان بر عهده دارد تأثیر می‌گذارد. یا در نمونه زیر که میان اسم "داستان" و واژه "هم‌داستان" تناسب آوایی از نوع جناس ایجاد شده است. نویسنده به کمک همین تناسب آوایی توانسته است که آن بُعد از شخصیت مثبت داستان را برجسته نماید و به خواننده بقبولاند شخصیتی که با آن مواجه است در تصمیم خود برای آزادسازی دادمه از زندان مصمم است و هیچ مانعی نمی‌تواند او را از هدفش بازدارد:

«پس روی به خرس آورد و گفت که من نام خود در جریده شفا اثبات می‌کنم، مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا تُوْنِيزَا بِا مَن كِه دَاَسْتَانَم هَم دَاَسْتَان بَاش وَ صَاَحِب وَاَقَعِه رَا بِه فَرْصَتِ وَ قِيعَتِ مَتَعَرِّضِ مَشُو» (همان: ۳۱۲).

#### پ-۲) توصیف غیرمستقیم

توصیف غیرمستقیم نیز یکی دیگر از شیوه‌های شخصیت‌پردازی در متون روایی محسوب می‌شود که در آن «نویسنده شخصیت را غیرمستقیم در ضمن رویدادهای داستان وارد صحنه می‌نماید» (رضایی، ۱۳۸۲: ۴۷) «و خواننده خود از خلال اعمال و

اقوال و کنش‌ها و واکنش‌هایی که از ایشان سر می‌زند به احساس‌ها، اندیشه‌ها و حالات درونی آنان پی می‌برد و بدون وساطت مستقیم راوی، خود آنان را می‌شناسد و کردارهایشان را تعبیر و تفسیر می‌کند» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۸۰). به همین دلیل این شیوه از شخصیت‌پردازی، در ذهن خواننده از درجه ماندگاری بالاتری برخوردار است. وراوینی در مرزبان‌نامه برای معرفی غیرمستقیم شخصیت‌ها در بستر داستان، از ابزار و عناصر زیر بهره می‌گیرد:

#### پ-۲-۱) توصیف غیرمستقیم شخصیت از طریق کنش

«به رشته وقایعی که در یک متن روایی یا داستانی از پس هم، می‌آیند "کنش" گفته می‌شود» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۳۰۴). «کنش شخصیت، چه به صورت فعال و چه به صورت منفعل، مهم‌ترین وجه سازنده او است که هویت وی را می‌شناساند و از دیگران متمایز می‌کند» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۸۰) و خود به نمایش "کنش‌های واحد" و "کنش‌های مکرر" تقسیم می‌شود.

کنش‌های واحد که بیشتر در حکایت‌های کوتاه مرزبان‌نامه مشاهده می‌شوند نسبت به کنش‌های مکرر از بسامد بالایی برخوردار هستند. نویسنده به خاطر محدودیت‌هایی که در روایت این نوع حکایت‌ها وجود دارد زیاد وارد جزئیات نمی‌شود و خصوصیات آن شخصیت را از طریق کنشی که در روند داستان برعهده دارد در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در حقیقت این نوع از کنش‌ها، هم در شکل‌گیری پی‌رنگ حکایت‌ها نقش دارند هم در شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها. برای نمونه خواننده از خلال فعلی که شخصیت "موش" در برخورد با مار به کار می‌بندد (با هدایت باغبان به خوابگاه مار، مار را از میان برمی‌دارد). پی به دانایی و جسارت او می‌برد. هم چنین حماقت و خیره سری "سوار نخجیرگر" در کنشی که از او سر می‌زند (در حضور سگ، گربه را به شکار بردن) آشکار می‌شود.

پ-۲-۲) توصیف غیرمستقیم شخصیت از طریق محیط

محیط فیزیکی اطراف شخصیت از قبیل: اتاق، خانه، خیابان، شهر و محیط انسانی او از قبیل: خانواده و طبقات اجتماعی از جمله موارد دال بر خصلت شخصیت به شمار می‌آیند. «در متون داستانی کهن، محیط و زمینه در اکثر موارد نامشخص و مبهم است و یا اگر زمان و مکانی مطرح باشد، به گونه‌ای کلی و بدون توجه به پرداخت جزئیات توصیف می‌شود» (همان: ۱۸۵).

در حکایت‌های مرزبان‌نامه هم، محیط و مکان وقوع داستان‌ها معمولاً نامعلوم و در پرده ابهام می‌باشد و توصیفات که راوی از محیط زندگی شخصیت‌ها و مکان وقوع حوادث در اختیار خواننده قرار می‌دهد کلی و تمام نما می‌باشد. به عبارتی دیگر، حکایت‌های مرزبان‌نامه در مکان‌های نامشخصی نظیر: بیشه، کوه، خانه، مرغزار، نیستان، صیدگاه، باغ و غار به وقوع می‌پیوندند. مکان‌هایی که تنها اسم عام هستند و هیچ اطلاعات دقیقی پیرامون آن‌ها از سوی راوی ارائه نمی‌شود مگر توصیف‌های مبالغه‌آمیز و هنری:

«ملک‌زاده گفت: شنیدم که شیری بود به کم آزاری و پرهیزگاری از جمله سباع و سواری متمیز و از تعرض ضعاف حیوانات متحرز و بر همه ملک و فرمان ده، در بیشه متوطن که گفتم پیوند درختان او از شاخسار دوحه طوبی کرده‌اند و چاشنی فواکه آن از جوی عسل در فردوس اعلی داده، مرغان بر پنجره‌ی اغصانش چون نسر و دجاج بر کنگره این کاخ زمردین از کمان گروهه آفات فارغ نشسته» (وراورینی، ۱۳۸۹: ۲۷۷-۲۷۸).

در مواردی هم، راوی در معرفی مکان‌ها، تنها به نام جغرافیایی آن‌ها اشاره دارد. مانند نمونه‌های زیر:

شام: «شنیدم که به زمین شام پادشاهی بود هنرمند، دانش‌پسند، سخن‌پرور» (همان: ۱۳۰).

بابل: «به زمین بابل مردی دین‌دار بادید آمد» (همان: ۲۱۴).

پ-۲-۳) توصیف غیرمستقیم شخصیت از طریق ظاهر بیرونی

«نمود بیرونی و رفتار را معمولاً راوی یا شخصیت دیگر، ارایه و در صورت لزوم تفسیر می‌کند» (لوته، ۱۳۸۱: ۱۰۹). از برجسته‌ترین نمونه‌هایی که راوی در آن از ظاهر بیرونی شخصیت‌ها به ویژه ترکیب چهره، توصیفات اندامی، نحوه راه رفتن و طرز لباس پوشیدن آن‌ها در شخصیت‌پردازی استفاده کرده می‌توان به شخصیت‌های شغال (همان: ۸۲)، روباه (همان: ۱۵۱)، آهو (همان: ۱۲۸-۱۲۷)، دانای دینی (همان: ۲۵۴)، مار (همان: ۲۳۵) قصاب (همان: ۳۱۵)، پیل (همان: ۴۵۷) و آزادچهره (همان: ۷۱۳) اشاره کرد. برای مثال راوی در متن زیر از رهگذر چهره و اندام به توصیف شخصیت مار می‌پردازد:

«روزی ماری اژدها پیکر با صورتی سخت منکر از صحرائِ شورستان بل تشنه و جگر تافته به طلب آبشخور در آن باغ آمد و از آنجا گذر بر خانه موش کرد...» (همان: ۲۳۵).

هم‌چنین در نمونه زیر، خواننده به واسطه ظاهر و پوششی که راوی از آزاد چهره ارایه داده، با او آشنا می‌شود:

«آزاد چهره درآمد؛ مرقعی چون سجاده بی زینت صوفیانه از فوطه شابوری و عتابی نشابوری چست در بر کرده، متحلی به تأدیپ ذات و تهذیب صفات، چون عقل مخلص و روح مشخص در نظرها آمد...» (همان: ۷۱۳).

پ-۲-۴) توصیف غیرمستقیم شخصیت از طریق گفت و گو

«گفتار شخصیت به واسطه محتوا و شکل خود، چه در مکالمه و چه در ذهن، نشانه‌ای از خصلت یا خصلت‌های شخصیت به شمار می‌آید» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۹). گفت و گو در شخصیت‌پردازی بر سه نوع است:

گفت و گوی یک سویه: «گفت و گوی یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۴۱۰). که خود به تک‌گویی درونی، تک‌گویی نمایشی و خودگویی تقسیم می‌شود. در حکایت‌های مرزبان‌نامه بیشتر از "تک‌گویی درونی" و "حدیث نفس" استفاده شده است. در نمونه زیر که از زبان خرس بیان می‌شود. خواننده به واسطه این تک‌گویی با افکار و اندیشه‌های پلید و شوم خرس و در نهایت با شخصیت منفی و خبیث او آشنا می‌شود:

«با خود گفتم: مرا چاره این کار می‌باید اندیشید و چشم بر بهانه نهاد که ایشان را از چشم عنایت ملک بیندازم و ذات البینی در میانه افکنم که انثلام آن را اصلاح و التئام ممکن نگرده» (ورآوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۲-۲۸۱).

گفت و گوی دو سویه: «گفت و گویی که در آن دو شخصیت با هم سخن می‌گویند. این گفت و گو ما را با اندیشه‌ها و احساسات آن‌ها آشنا می‌کند» (آتش سودا، ۱۳۸۹: ۱۶). این نوع گفت و گو در حکایت‌های مرزبان‌نامه از بسامد بالایی برخوردار است. برای نمونه می‌توان به گفت و گوی "خرس با شتر" (ورآوینی، ۱۳۸۹: ۵۷۱-۵۹۱) اشاره کرد. این گفت و گو علاوه بر آنکه پلیدی ذات خرس را به معرض نمایش می‌گذارد بر خیره سری و سبک مغزی شتر هم تأکید دارد.

گفت و گوی چند سویه: «در روایاتی که بیش از دو شخصیت وجود دارد گفت و گوها از زبان چندین نفر بیان می‌شود» (فخر نیا، ۱۳۸۹: ۵۵). نظیر گفت و گوی "شاه بیلان با هنج و زنج" که در آن خواننده به واسطه سخنانی که میان این سه نفر رد و بدل می‌شود با ابعاد روحی و روانی شخصیت‌های داستان و طرز فکر آن‌ها آشنا می‌شود:

«هنج گفت: پادشاهان به تأیید الهی و توفیق آسمانی مخصوص‌اند و زمام تصرف در مصالح و مفاسد و مسرات و مسآت در دست اختیار ایشان به دان جهت نهادند که دانش ایشان به تنهایی از دانش همگان علی‌العموم بیش باشد [...] و گفته‌اند: بر هر نفسی از ناقصات نفوس آدمی زاد دیوی مسلطت که همیشه اندیشه او را مخبط می‌دارد

و نام او هَوَجاً نهاده‌اند که دایم بادِ هواجس هوی و هوس در دماغِ او می‌دمد [...] و گفته‌اند: سه گناه عظیمست که اَلَّا رِکاکتِ عقل و سماجتِ خلق و سخافتِ رای نفرماید یکی خون ریختن بی گناه، دوم مالِ کسان طلبیدن بی حق، سیوم هدمِ خانهٔ قدیم خواستن؛ و از این هر سه تعرّضِ خانهٔ قدیم مذموم تر» (وراوینی، ۱۳۱۹: ۴۶۴ و ۴۶۲).

مصلحت اندیشی و آینده نگرایی‌های هنج نسبت به موضوع جنگ از دیگر ویژگی‌هایی است که خواننده از خلال سخنان زنج استنباط می‌کند:

«شاه روی به زنج آورد که تو چه می‌گویی؟ زنج گفت: سخن‌هایِ هنج همه نقش نگینِ مصلحت و مردمۀ دیده‌ء صواب شاید بود، لیکن همانا از بیدادگری شیر بر ضعافِ خلق که روز به روز متضاعفست خبر ندارد» (همان: ۴۶۶).

### نتیجه

نویسندگان مقاله پس از بررسی شیوه‌ها و عناصر شخصیت‌پردازی در حکایت‌های مرزبان‌نامه به این نتیجه رسیدند که پردازش و معرفی شخصیت‌ها در حکایت‌های مرزبان‌نامه با دو شیوهٔ توصیف مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. وراوینی در توصیف غیرمستقیم شخصیت‌ها به اعمال و گفتار آن‌ها، محیط و ظاهر بیرونی شخصیت‌ها توجه دارد و در توصیف مستقیم، ویژگی‌های شخصیت را یا از طریق عنوان‌بندی داستان‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد یا از زبان راوی و شخصیت‌های داستانی. نام‌گزینی و قیاس میان چندین شخصیت، از دیگر روش‌هایی است که وراوینی از رهگذر آن به منظور توصیف مستقیم شخصیت‌ها بهره برده است.

در شخصیت‌پردازی از طریق گفت و گو معمولاً مکالمه‌هایی که میان دو شخصیت و در مواردی هم میان چندین شخصیت صورت می‌پذیرد از بسامد بالایی برخوردار است. به طوری که وراوینی در تمام حکایت‌های بلند مرزبان‌نامه از عنصر گفت و گو به ویژه گفت و گوی دو سویه یا دیالوگ در معرفی شخصیت‌ها و اهداف آن‌ها، هم چنین

در پیشبرد حوادث داستان بهره برده است.

و راوی‌نی در توصیف مستقیم شخصیت‌ها از طریق نام‌گزینی بیشتر به ویژگی معنایی نام‌ها اهمّیت داده است. از این رو، ویژگی معنایی نام‌ها در حکایت‌های مرزبان‌نامه بیانگر خصوصیات روحی / اخلاقی شخصیت‌ها و موقعیت اجتماعی / شغلی آن‌ها می‌باشد. هم‌چنین در ویژگی آوایی، نام‌های شخصیت‌ها از طریق ایجاد تناسب آوایی نظیر جناس و هم‌ریشگی با یک دیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط در برجسته‌سازی هویت آن‌ها در داستان نقش دارد.

در شخصیت‌پردازی از طریق ظاهر بیرونی شخصیت‌ها بیشتر به ترکیب چهره، توصیفات اندامی، نحوه راه رفتن و طرز لباس پوشیدن آن‌ها توجه شده است. هم‌چنین محیط در حکایت‌های مرزبان‌نامه با توصیف و تصویرسازی‌هایی که راوی از آن‌ها ارائه می‌دهد در معرفی شخصیت‌ها و ترسیم هویت آن‌ها تأثیر دارد.

## منابع

### الف) کتاب‌ها:

۱. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). تحلیل ساختاری منطق‌الطیر. اصفهان: فردا.
۲. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
۳. اسماعیل‌لو، صدیقه. (۱۳۸۴). چگونه داستان بنویسیم. تهران: نگاه.
۴. بارت، رولان. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
۵. براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی. تهران: نو.
۶. برسler، چارلز. (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی. ج ۲. تهران: نیلوفر.
۷. رضایی، عرب‌علی. (۱۳۸۲). واژگان توصیفی ادبیات. تهران: فرهنگ معاصر.
۸. رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۹). ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی. تهران: سخن.
۹. ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی، بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل خری. تهران: نیلوفر.
۱۰. سلدن، ریچارد. (۱۳۷۲). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
۱۱. لوته، یاکوب. (۱۳۸۸). روایت در سینما و ادبیات. ترجمه امید نیک فرجام. ج ۲. تهران: مینوی خرد.
۱۲. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۸). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. ج ۳. تهران: آگاه.
۱۳. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان. ج ۶. تهران: سخن.
۱۴. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۹). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ج ۱۵. تهران: صفی علی‌شاه.

### ب) مقالات:

۱۵. آتش سودا، محمدعلی و امید حریری جهرمی. (۱۳۸۹). "شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها". در فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. پیش‌شماره ۱. پائیز. صص ۹-۲۸.
۱۶. صفی، ک. (بی تا). "کارکرد تحلیل ساختاری روایت: تحلیل روایی نمایش‌نامه ملاقات بانوی سالخورده اثر فردریش دورنمات. با تکیه بر دیدگاه رولان بارت". در نشریه ادبیات تطبیقی. ش ۱۱. صص ۱۶۵-۱۴۵.
۱۷. فرخ‌نیا، مهین‌دخت. (۱۳۸۹). "ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی". در فصل‌نامه کاوش‌نامه. سال ۱۱. ش ۲۱. صص ۶۰-۳۹.
۱۸. مشهور، پروین‌دخت و زهرا شاهسونی. (۱۳۹۰). "شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه". در فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ۴. ش ۴. زمستان. صص ۲۳۴-۲۲۳.